

آنیمای در شاهنامه (از تولد تا مرگ رستم)

مریم جعفرزاده*

زینب شیخ حسینی**

چکیده

طبق نظریه‌ی یونگ انسان‌ها موجوداتی دو جنسی هستند که هر کدام عنصر مکمل دیگری را در وجود خود دارد. آنیما بخش زنانه‌ی روح مردان است که شامل تصویر قوی‌ زن در ناخودآگاه جمعی مرد است. در دیدگاه او کشش و تمایل نسبت به زن در مرد ناشی از همین آرکی تایپ است. آنیما دارای دو بعد مثبت و منفی است. جنبه‌های مثبت آنیما شامل معشوق، وصف طبیعت، الهام بخشی، راهنما و... است. آنیما در بعد منفی خود، در قالب عفریت مرگ، قاتل عشاق، تخیلات شهوانی و زود رنجی مردان نمایان می‌شود. در این مقاله علاوه بر تبیین مفهوم آنیما و بیان ابعاد آن، به بررسی این آرکی تایپ در شاهنامه فردوسی، از تولد تا مرگ رستم، پرداخته می‌شود. در این بخش از شاهنامه ابعاد مثبت آنیما بیشتر به چشم می‌خورد و جنبه‌های منفی این آرکی تایپ به جز مواردی از عفریت مرگ دیده نمی‌شود.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

واژه‌های کلیدی: آرکی تایپ، آنیما، رستم، شاهنامه
۱۳۹۱

mj.hh.lit@gmail.com

*مدرس جامعه المصطفی العالمیه

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

به اعتقاد یونگ همه‌ی ما از نظر زیست‌شناختی به میزان چشمگیری، ظرفیت‌های جنس دیگر را داریم. «ممکن است این موضوع به نظر ضدّ و نقیض آید که یک مرد تماماً مرد نیست یا اینکه یک زن تماماً زن نیست» (فورد هام، ۱۳۷۴: ۵۶). صاحب نظران زیادی انسان را یک موجود دو جنسی می‌دانند که هر کدام عنصر مکمل دیگری را دارد. «چینی‌های تائوئیست از «ین» و «ی‌نگ» صحبت می‌کنند؛ یعنی جنبه‌های زنانه و مردانه‌ی شخصیت آنان. هر چند این نکته در ابتدا عجیب به نظر می‌رسد؛ ولی یافتن خصوصیات زنانه و مردانه در شخصی از یک جنس واحد تجربه و استنباط بالنسبه شایع و مشترکی است. یونگ در کتاب «رساله درباره‌ی روان‌شناسی تحلیلی» می‌نویسد، تصویر قوی زن به صورت یک آرکی تایپ در ناخودآگاه جمعی مرد و زن وجود دارد که به کمک آن طبیعت را درمی‌یابد. (فدایی، ۱۳۸۱: ۴۰).

هدف از این پژوهش بررسی آنیما و ابعاد آن در شاهنامه فردوسی (از تولد تا مرگ رستم) است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و بیشتر از نوع متن‌خوانی و فیش‌برداری استفاده شده است.

آنیمای ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

بخشی از روح مردان که زنانه است، در روان‌شناسی یونگ آنیما نامیده می‌شود. به اعتقاد وی تعداد کم ژن‌های جنس مخالف باعث پیدا شدن شخصیت ناخودآگاه جنس مخالف می‌شود. یونگ می‌گوید: «هر مردی تصویر جاویدان زن را در درون خویش حمل می‌کند؛ البته نه تصویر این یا آن زن به خصوص را؛ بلکه تصویر غایی زنانه را. این تصویر اصولاً ناخودآگاه است، ناخودآگاهانه بر محبوب منعکس می‌شود و یکی از علل عمده‌ی عشق و بیزاری است. او می‌گوید روان زنانه تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ مانند احساسات و خلق و خوی‌های مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، پذیرا بودن امور غیر منطقی، قابلیت عشق شخصی، احساس خوشایند نسبت به طبیعت و رابطه‌ی او با ضمیر ناخودآگاه (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۳). منبع الهام و شهود شاعر، ضمیر ناخودآگاه

است و آنیما نهفته در ژرفای ناخودآگاهی است. «از نظر یونگ هنر و ادبیات نیز مانند خواب محل تجلی آرکی تایپ‌ها و ظهور ناخودآگاه جمعی است» (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۳۹). دکتر فدایی در کتاب «کارل گوستاو یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او» بیان می‌کند که فشارهای اجتماعی به تفاوت‌های جنسی مردانه و زنانه جنبه‌ی اغراق‌آمیز می‌دهد. زنان را وادار می‌کند وجه زنانه‌ی خود را رشد بیشتری دهند و مردان را وادار به تأکید بیشتر بر طبیعت مردانه خود می‌کند؛ در نتیجه «جنبه‌ی دیگر» واپس زده و ضعیف می‌شود. مردان تمایل می‌یابند به گونه‌ای «یکسویه» مستقل، پرخاشگر و متفکر شوند. با این وجود جنبه‌ی زنانه در رؤیایا و خیال پردازی‌ها به عنوان «زن درون» یعنی آنیما ظاهر می‌شود.

نمودهای آنیما

آنیما مانند سایر آرکی تایپ‌ها که دو قطبی هستند، دارای جنبه‌های مثبت و منفی می‌باشد که در این بخش به بررسی این جنبه‌ها و بررسی آنها در شاهنامه (از تولد تا مرگ رستم) پرداخته می‌شود.

جنبه‌های مثبت

۱- معشوق

آنیما از طریق تماس‌هایی که مرد در طول زندگی‌اش با زن برقرار می‌کند، به خودآگاه می‌رسد و شکل ملموسی به خود می‌گیرد. به اعتقاد یونگ اولین و مهمترین تجربه یک مرد از زندگی، از طریق مادر به او می‌رسد. «نخستین تجربه مرد از زن از طریق مادرش است و پیش از هر تجربه‌ای بر او تأثیر می‌گذارد و او را شکل می‌دهد؛ به نحوی که بسیاری از مردان هرگز موفق نمی‌شوند خود را از این قدرت دل‌فریب رها سازند؛ اما تجربه‌ی کودک یک ویژگی ذهنی شاخص دارد که سبب می‌شود عامل تعیین‌کننده نه فقط نوع رفتار مادر بلکه همچنین احساس کودک از نحوه‌ی رفتار مادر باشد. تصویری که از مادر در ذهن کودک نقش می‌بندد، تصویر دقیق او نیست؛ بلکه تصویری است که ترکیب نهایی آن متأثر از ظرفیت فکری کودک برای شکل دادن به تصویر ذهنی زن-آنیما- است (شاملو، ۱۳۸۵). به اعتقاد یونگ این تصویر بر زنان گوناگونی که مرد در طول زندگی خود جذب

می‌کند، فرافکنده می‌شود و اکثر موضوعات عاشقانه و غیر قابل توضیح بدین طریق روی می‌دهند. «جاذبه‌های محبت آمیز وقتی روی می‌دهد که آنیما بر زنی منطبق گردد به طوری که مرد عاشق شود (اسنودن، ۱۳۸۷: ۹۲). در دیدگاه یونگ «مرد زمانی عاشق می‌شود که در عالم خارج، زنی (و در ارتباط با زن، مردی) را بیابد که خصوصیات وی با آنچه که در ناخودآگاه جمعی دارد، منطبق شود. در این حال، شخص عاشق شده و نیرویی عظیم و شگفت که در ناخودآگاه وی وجود دارد، او را کورکورانه و بی‌اختیار به جانب معشوق و محبوب می‌کشاند» (اردوبادی، ۱۳۵۴: ۶۴). در غزل‌های فارسی معشوق و توصیفاتی که شاعران از معشوق و زیبایی او را دارند؛ همچنین عشق در نگاه اول را می‌توان نتیجه‌ی همین آنیما دانست. «رخداد عشق به ویژه عشق با اولین نگاه را می‌توان دست کم تا حدی با نظریه‌ی «آنیمای» یونگ توجیه کرد. ما تمایل داریم که از سوی جنس مخالف خود که صفات خویشتن‌های درونی خودمان را بازتاب می‌دهد، جذب گردیم (گورین و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۹۷). فردوسی، فرافکنی این جنبه از آنیما را به صورت عاشق شدن شخص و توصیف زیبایی معشوق به تصویر کشیده است؛ از جمله زمانی که برای کیکاووس از زیبایی دختر شاه هاماوران گفتند، کاووس دلباخته او شد.

ازان پس به کاووس گوینده گفت که او دختری دارد اندر نهفت

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی که از سرو بالاش زیباترست
 ز مشک سیه بر سرش افسرست

به بالا بلند و به گیسو کمند زبانش چو خنجر لبانش چو قند

بهشتیست آراسته پرنگار چو خورشید تابان به خرم بهار

نشاید که باشد به جز جفت شاه چه نیکو بود شاه را جفت ماه

(ج ۲، ۱۳۱۷-۱۳۱۳)

کسی را به خواستگاری سودابه فرستاد. پادشاه موضوع را با سودابه در میان نهاد و سرانجام سودابه به ازدواج کاووس در آمد. فردوسی در جای دیگر زیبایی سودابه را چنین توصیف می‌کند:

پس پشت و پیش اندرون خواسته

عماری به ماه نو آراسته

تو گفתי که روی زمین لاله کشت

یکی لشکر آراسته چون بهشت

دلارام با زیب و با فر و جاه

چو آمد به نزدیک کاووس شاه

ستون دو ابرو چو سیمین قلم

دو یاقوت خندان دو نرگس دژم

به سودابه بر نام یزدان بخواند

نگه کرد کاووس و خیره بماند

ز بیداردل پیرسر، موبدان

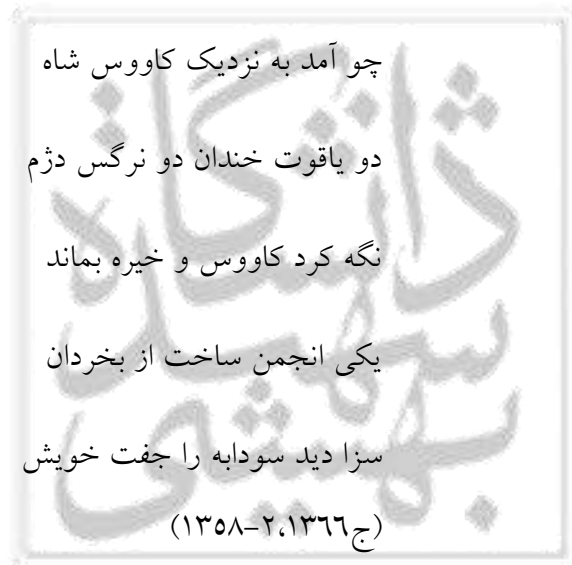
یکی انجمن ساخت از بخردان

بستند عهدی بر آیین و کیش

سزا دید سودابه را جفت خویش

(ج ۱۳۶۶، ۲-۱۳۵۸)

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



همچنین توصیف زیبایی تهمینه و عاشق شدن رستم بر او نتیجه فرافکنی آنیماست:

سیمین همایس ملی پژوهش های ادبی
یکی بنده شمعی معنبر به دست
خرامان بیامد به بالین مست

پس پرده اندر یکی ماه روی
چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
به بالا به کردار سرو بلند

روانش خرد بود تن جان پاک
تو گفתי که بهره ندارد ز خاک

از او رستم شیردل خیره ماند
برو بر جهان آفرین را بخواند

(ج ۲۰۹۹، ۲-۲۱۰۴)

این موضوع را باز می‌توان در نبرد گردآفرید و سهراب مشاهده نمود. وقتی سهراب فهمید گردآفرید زن است شیفته زیبایی او شد و گردآفرید این شیفتگی او را دستاویزی قرار داد تا از چنگ سهراب فرار کند:

ز خوشاب بگشاد عناب را

چو رخساره بنمود سهراب را

به بالای او سرو دهقان نکشت

یکی بوستان بد در اندر بهشت

تو گفتی همی بشکفد هر زمان

دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان

که دیدی مرا روزگار نبرد

بدو گفت کاکنون ازین برمگرد

(ج ۱۳۳۹-۲، ۱۳۳۶)

زمانی که سیاوش به توران رفت پیران از زیبایی جریره با سیاوش سخن گفت و سیاوش با شنیدن توصیفات او بر جریره دل بست و او را به ازدواج خود در آورد. **ششمین حدیث ملی پژوهش‌های ادبی**
خوش آمدش خندید و شادی گزید
سیاوش چو روی جریره بدید

نیامد ز کاووس و دستانش یاد

همی بود با او شب و روز شاد

(ج ۵۰۰۷-۲، ۵۰۰۶)

پیران به سهراب می‌گوید اگرچه دختر من همسر توست؛ اما فرنگیس دختر افراسیاب در زیبایی هم‌تا ندارد و در جهان روی به این زیبایی پیدا نمی‌کند. **۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**
سیاوش را دل‌باخته او می‌کند:

نبینی به گیتی چنان موی و روی

فرنگیس مهتر ز خوبان اوی

ز مشک سیه بر سرش افسرست

به بالا ز سرو سهی برترست

هنرها و دانش ز اندازه بیش

خرد را پرستار دارد به پیش

از افراسیاب ار بخواهی رواست

چنو بت به کشمیر و کابل کجاست

(ج ۲، ۵۰۲۰-۵۰۱۷)

توصیف های گرگین از منیژه نتیجه فرافکنی این جنبه از آنیماست . او به بیژن گفت: منیژه با کنیزان نگارمانند خود در این مرغزار خیمه می زند. توصیفات او از سرو قد و موی مشکین آنها سبب شد بیژن به بزمگاه منیژه برود. بیژن زمانی وارد آن مرغزار شد بتانی دید که مانند بهار حرم آراسته بودند. او منیژه را زمانی که خیمه خود را به راه می زد دید که رخسار او مانند سهیل یمن درخشان بود و موهای او مانند بنفشه دو طرف سمن صورت او را برگ وار گرفته بودند. بیژن به او دل می بندد و عاقبت به منیژه می پیوندد. (ج ۳، ۳۵۷۰ به بعد)

زیبایی معشوق باعث اختلاف بین گیو و طوس شد. زمانی که آن دو در بیشه نزدیک مرغزار خوهری دیدند، از نژاد و چگونگی آمدن او به بیشه پرسیدند. هر دو دل به او دادند و عاقبت بین آنها اختلاف افتاد تا جایی که خواستند سر او را ببرند؛ در نهایت تصمیم گرفتند او را نزد کاووس ببرند. کاووس حیران زیبایی شگفت انگیز کنیزک شد و به آن دو گفت که چنین شکاری شایسته من که مهتر شما هستم می باشد و عاقبت او را به مشکوی خود فرستاد و او را سرور زیبارویان حرم خود ساخت.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

۲- الهام بخش

از دیگر جنبه های مثبت آنیما می توان به الهام بخشی آن در مرد اشاره کرد که عامل مهم آفرینش- های هنری در روح مرد است. «به اعتقاد یونگ آنیما در بعد مثبتش می تواند الهام آفرین باشد؛ چنان که بئاتریس (Beatrice) به صورت فرشته بر دانته متجلی می شود و او را به سیر در بهشت می برد (فورد هام، ۱۳۷۴: ۹۹). شاعران این موضوع را در خلق آثار ادبی خود مؤثر می دانند؛ به طوری که هومر در حماسه ی ایلیاد، خود را واسطه می داند که الهه ی شعر، داستان ایلیاد را به او الهام می کند.

«همین آنیماست که الهام بخش آثار هنری است (شبیبه به تابعه نزد اعراب باستان)، لذا در برخی از آثار خلاق ادبی خود را به ما نشان می‌دهد. سهراب سپهری گویا خطاب به اوست که می‌گوید:

حرف بزن ای زن شبانه‌ی موعود،

حرف بزن خواهر تکامل خوش رنگ

حرف بزن، حوری تکلم بدوی

(شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۷)

و یونگ در این باره می‌گوید: «صحبت از یک نجات دهنده است که از آسمان فرود نمی‌آید؛ بلکه از اعماق، یعنی از میان آنچه در زیر خود آگاه نهفته است، برمی‌خیزد. فیلسوفان کیمیاگر چنان تصور می‌کردند که یک روح آنجا در قالب محسوسی است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۸۶). فردوسی در آغاز داستان بیژن و منیژه معشوق خود را الهام بخش این داستان به خود می‌داند و به درخواست او این داستان را به نظم در آورد:

از آن پس که گشتم بامام جفت
که از جان تو شاد بادا سپهر

مرا مهربان یار بشنو چه گفت
مرا گفت آن ماه خورشید چهر

فرو خوانم از دفتر باستان

بپیمای می تا یکی داستان

شگفت اندرو مانی از کار چرخ

که چون گوشت از گفت من یافت برخ

(ج ۳، ۳۳۹۰-۳۳۸۷)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

۳- راهنما

به اعتقاد یونگ یکی دیگر از نموده‌های آنیما، خرد متمرکز در ناخودآگاه جمعی فرد است که به صورت پیر فرزانه مجسم می‌شود. به نظر وی پیر دانا روح یا جان است. پیر دانا مظهر آرکی تایپ روح است و نمادی است از خصلت روحانی ناآگاهمان. آرکی تایپ روح آن‌گاه پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون بینی، تفاهم، پند نیکو، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست خود به تنهایی این نیاز را برآورد. آرکی تایپ روح این حالت کمبود معنوی را جبران می‌کند و محتویاتی ارائه می‌دهد که این خلأ را پر کند. (مورنو، ۱۳۷۶: ۷۳). دکتر شایگان فر بیان می‌کند که پیر در لحظه‌هایی

ظاهر می‌شود که قهرمان مستأصل شده و تن به مرگ می‌نهد. «به نظر یونگ ظهور پیر در داستان‌ها همواره در وضعیتی رخ می‌دهد که بصیرت، پند عاقلانه، اتخاذ تصمیمی مهم یا... ضروری است؛ اما انسان درمانده به تنهایی توانایی نیل بدان را ندارد. این آرکی تایپ کمبود شخص درمانده را پر می‌کند و با تجلی خود، او را از مخمصه می‌راند» (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۵۱) پیر در ادبیات و اساطیر نموده‌های متفاوتی دارد. «پیر دانا در خواب‌ها و در احوالات حاصل از مراقبه و مکاشفه تجسم می‌یابد. نخست در پدر پدیدار می‌شود که تجسم معنا و روح (spirit) از حیث جنبه‌ی زاینده‌ی آن است و نیز در هیئت جادوگر، پزشک، معلم، استاد و پرفسور، پدربزرگ یا هر شخصیت صاحب اقتدار» (مورنو، ۱۳۷۶: ۷۴). به اعتقاد دکتر شایگان‌فر خدایان مذکر، قهرمانان شاهنامه مثل گودرز و کیخسرو، پیران عرفانی (که در ادبیات فارسی خضر هم از این گروه شناخته می‌شود) مظاهری از این آرکی تایپ هستند و آسمان، کوه، خورشید و یا حیواناتی که مظهر حمایت و قدرت هستند، آرکی تایپ پیر را یادآور می‌شوند.

در داستان کاموس کشانی، پیران از جادوگری به نام بازور می‌خواهد که با جادو برف و سرما را بر ایرانیان فروبیاورد. با جادوی او تعداد زیادی از ایرانیان کشته شدند و تورانیان به راحتی توانستند آنها را تیرباران کنند. ایرانیان که درمانده شده بودند به درگاه خدا روی آوردند تا آنها را از این سرمای سخت که دست سپاهیان از شدت آن سیاه می‌شد، نجات دهد. بعد از آن مردی دانش پژوه رهام را به سمت جایگاه جادوگر رهنمون شد. رهام به جایگاه جادوگر رفت و او را کشت با مرگ جادوگر سرما هم از بین رفت.

بیامد یکی مرد دانش پژوه به رهام بنمود به انگشت کوه

کجا جای بازور نستوه بود به افسون و تنبل بر آن کوه بود

(ج ۳، ۳۷۲-۳۷۱)

گاهی نمود این جنبه از ناخودآگاه به صورت حیوان است که به دستگیری از فرد درمانده می‌پردازد؛ ظهور راهنما به صورت حیوان نیز در شاهنامه به نمایش در آمده است. زمانی که رستم به دنیا می‌آمد به زال خبر دادند که رودابه درحال مرگ است، زال به یاد پر سیمرغ افتاد که در هنگام

گرفتاری می توانست از او کمک بگیرد. زال پر سیمرغ را در آتش افکند، سیمرغ ظاهر شد و دستان را به فرزند نامجوی مژده داد. او دستان را راهنمایی تا با خنجر پهلوی رودابه را بشکافتند و سپس جای آن را بدوزند. بدینگونه رستم به دنیا آمد.

به زال آنگهی گفت تا صد نژاد بررسی کس این را ندارد به یاد

که کودک زپهلوبرون آورند

بدین نیکویی چاره چون آورند

که سیمرغ با دا هزار آفرین

که ایزد و راه نمود اندرین

(ج ۱، ۴۱۰۵-۱، ۴۱۰۳)

راهنمایی سیمرغ بار دیگر در نبرد رستم با اسفندیار آشکار شده است. زمانی که رستم از نبرد با اسفندیار درمانده و زخمی برگشت، زال چاره کار را راهنمایی سیمرغ دانست.

که سیمرغ را یار خوانم بزاین

یکی چاره دانم من این را گزین

بماند بر و بوم و کشور به جای

گر او باشدم زین سخن رهنمای

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

ز اسفندیار آن یل بد پسند

وگر نه شود بوم ما پر گزند

زخم های رستم با طبابت سیمرغ بهبود یافت و سیمرغ به او گفت که چشم اسفندیار تنها نقطه بدن اوست که رویین تن نیست و او می تواند از این طریق او را از پا در بیاورد. رستم طبق راهنمایی سیمرغ شاخی از گز را با آتش راست کرد و پیکانی تیز بر آن قرار داد و پر سیمرغ را بر انتهای تیر گذاشت تا در نبرد با اسفندیار موفق شد.

در خوان دوم رستم ظهور راهنما به صورت میشی است در بیابان. زمانی که رستم از شدت تشنگی به درگاه خداوند ناله کرد، بر او ظاهر شد و رستم تشنه را به سمت چشمه هدایت کرد:

بیفتاد رستم بر آن گرم خاک زبان گشته از تشنگی چاک چاک

همانگه یکی میش نیکوسرین بپمود پیش تهمتن زمین

بدل گفت کابشخور این کجاست

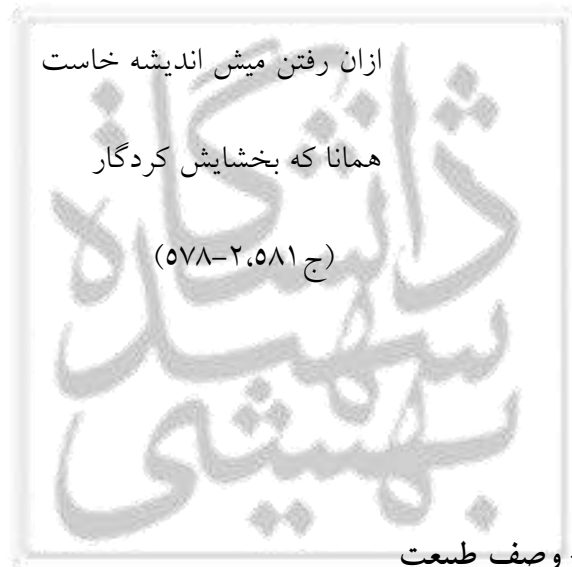
ازان رفتن میش اندیشه خاست

فراز آمدست اندرین روزگار

همانا که بخشایش کردگار

(ج ۲، ۵۸۱-۵۷۸)

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



۴- وصف طبیعت

اصل زنانه‌ی مرد گاهی به صورت توصیف طبیعت جلوه می‌کند که در اشعار شاعران به وفور دیده می‌شود. «طبق نظر یونگ آنیما شامل ظرفیت‌هایی برای پرستاری، احساسات، هنر و یگانگی با طبیعت است» (فدایی، ۱۳۸۱: ۴۱). وی بیان می‌کند که جنبه‌های مثبت آنیما غیر از مواردی که به صورت چهره‌ی زنانه به نمود در می‌آید، به شکل احساسات مرد به طبیعت هم به نمایش گذاشته می‌شود. فردوسی در وصف مازندران می‌گوید:

که مازندران شهر ما یاد باد همیشه بر و بومش آباد باد

که در بوستانش همیشه گلست به کوه اندرون لاله و سنبلست

هوا خوشگوار و زمین پرنگار نه گرم و نه سرد و همیشه بهار

گرازنده آهو به راغ اندرون

نوازنده بلبل به باغ اندرون

همه ساله هر جای رنگست و بوی

همیشه بیاساید از خفت و خوی

همی شاد گردد ز بویش روان

گلابست گویی به جویش روان

همیشه پر از لاله بینی زمین

دی و بهمن و آذر و فرودین

به هر جای باز شکاری به کار

همه ساله خندان لب جویبار

ز دیبا و دینار وز خواسته

سراسر همه کشور آراسته

همه نامداران به زرین کمر

بتان پرستنده با تاج زر

(ج ۲، ۲۷۹-۲۷۰)

درخوان پنجم فردوسی چمنزاری را که رستم در آن استراحت کرد و متعلق به دشتوان بود چنین

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

توصیف می کند:

زمین پر نیان دید و یکسر خوید

وزانجا سوی روشنایی رسید

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

همه سبزه و آبهای روان

جهانی ز پیری شده نوجوان

نیازش به آسایش و خواب بود

همه جامه بر برش چون آب بود

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

(ج ۲، ۶۹۰-۶۸۸)

در داستان بیژن و منیژه فردوسی سرزمین توران را از زبان گرگین برای بیژن به تصویر می کشد:

یکی جایگه از در پهلوان

همه بیشه و باغ و آب روان

گلاب است گویی مگر آب جوی

زمین پر نیان و هوا مشکبوی

صنم شد گل وگشته بلبل شمن

خم آورده از بار شاخ سمن

خروشید بلبل از شاخ سرو

خرامان به گرد گل اندر تذرو

شود چون بهشت آن همه جویبار

ازین پس کنون تا نه بس روزگار

(ج ۳، ۳۵۳۵-۳۵۳۱)

وصف تاریکی شب نیز در شاهنامه که فردوسی آن را در آغاز داستان بیزن و منیژه آورده است، شایان توجه است:

نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

شبی چون شبه روی شسته به قیر

بسیچ گذر کرده بر پیشگاه

دگرگونه آرایشی کرده ماه

سپرده هوا را ز زنگار و گرد

ز تاجش دو بهره شده لاجورد

میان کرده باریک و دل کرده تنگ

شده تیره اندر سرای درنگ

یکی خلعت افکنده از پر زاغ

سپاه شب تیره بر دشت و راغ

تو گفתי به قیر اندر اندوده چهر

چو پولاد زنگار خورده سپهر

(ج ۳، ۳۳۶۵ به بعد) ۵ و ۶ دی ماد ۱۳۹۱

وی بیشه ای را که اسفندیار به آن وارد می شود، مانند بهشتی دانسته که آسمان در آن لاله کاشته است:

که گفתי سپهر اندر آن لاله کشت

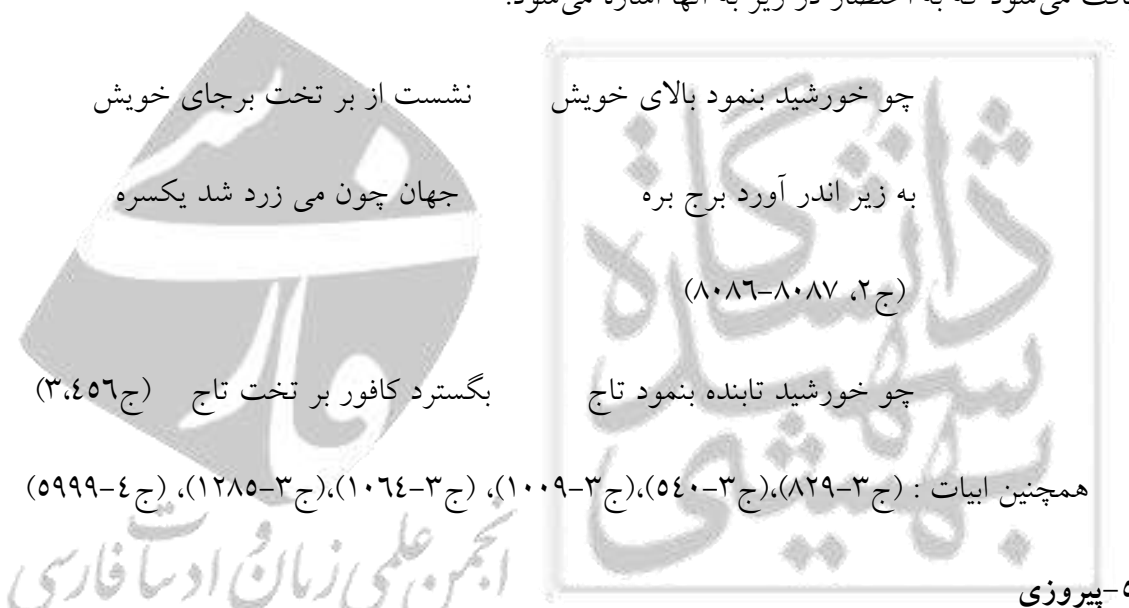
یکی بیشه ای دید همچون بهشت

ندید از درخت اندرو آفتاب

به هر جایگه چشمه ای چون گلاب

(ج ۴، ۵۸۵۱-۵۸۵۰)

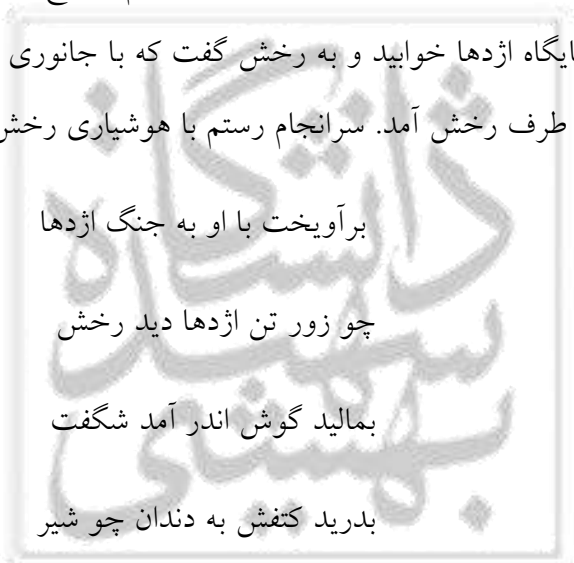
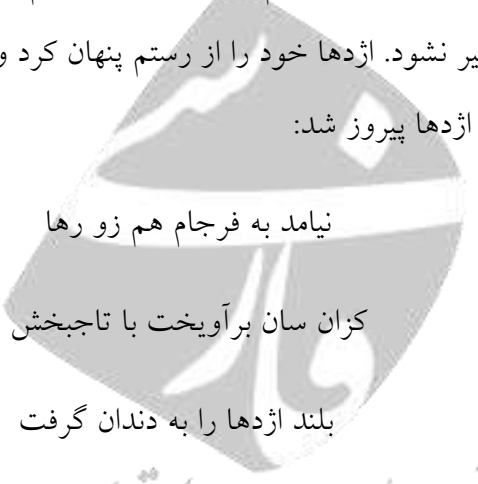
توصیف‌های فردوسی از طلوع و غروب خورشید به صورت ابیاتی پراکنده در سراسر شاهنامه یافت می‌شود که به اختصار در زیر به آنها اشاره می‌شود:



این آرکی تایپ گاهی به صورت غلبه بر اژدها در ادبیات ظاهر می‌شود. قهرمان در مسیر رسیدن به هدف با موانعی از جمله وجود اژدها مواجه می‌شود که باید با آن مبارزه کند. به اعتقاد یونگ مار سمبل مداخله‌ی دردناک ناخودآگاه در امور ماست و جنبه‌ی مهیب ناخودآگاه ما را نشان می‌دهد. او می‌گوید: «مار بیانگر جهان غریزه است و به شکاف و اختلاف بین خودآگاه و غریزه دلالت می‌کند. مار بیانگر جنبه‌ی مهیب این جدال است (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۳۹). انسان دربارهی طول عمر و اهمیّت کارهای مار مبالغه می‌ورزد و به وی قدرت‌های شگرف را منسوب می‌دارد و از گزش و نیش واقعی یا خیالی مار به اغراق سخن می‌گوید و گرز مار را به صورت‌های اژدهایی مقدّس و ثعبانی غول پیکر و جانور عجیب الخلقه‌ی دریایی و حتّی خدا، مسخ می‌کند و خلاصه همچون میراثی وهم آلود از نسلی به نسل دیگر رسیده است. (مونیک دوبوکور، ۱۳۷۳: ۷۰) به اعتقاد مونیک دوبوکور آدم و حوا به اغوای مار مرتکب نخستین گناه شدند و طرد شدن آنها باعث لعن و نفرین مار شده و به نحس و

شوم بودن شهرت یافت. او این جانور را شوم می‌داند که باید با آن پیکار کرد. به گفته‌ی دکتر شایگان‌فر در زندگی امروز بین مردم اغلب کشورها ترسی ناخودآگاه از مار وجود دارد که ظهور آن در خواب، تعبیر دشمنی خطرناک دارد.

رستم با عبور از هفت خوان و کشتن شیر و اژدها توانست موانع را کنار بگذارد و به هدف خود که آزادی کیکاووس بود، دست یابد. رستم با مانع وجود اژدها درخوان سوم مواجه شد، رستم در جایگاه اژدها خوابید و به رخس گفت که با جانوری درگیر نشود. اژدها خود را از رستم پنهان کرد و به طرف رخس آمد. سرانجام رستم با هوشیاری رخس بر اژدها پیروز شد:



انجمن علمی زبان ادبی فارسی

نیامد به فرجام هم زو رها

کزان سان برآویخت با تاجبخش

بلند اژدها را به دندان گرفت

برو خیره شد پهلوان دلیر

فرو ریخت چون رود خون از برش

برآویخت با او به جنگ اژدها

چو زور تن اژدها دید رخس

بمالید گوش اندر آمد شگفت

بدرید کتفش به دندان چو شیر

بزد تیغ و بنداخت از بر سرش

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی (ج ۲، ۶۴۹-۶۴۵)

این فراکنی آنیما را در هفت خوان اسفندیار نیز می‌توان مشاهده نمود. اسفندیار نیز در هفت خوان خود با کشتن گرگ و شیر و عبور از برف توانست خواهران خود را نجات دهد. او در خوان سوم با اژدها مواجه شد که با وجود نهی گرگسار، اسفندیار به نبرد با اژدها پرداخت و بر آن غلبه کرد:

همی آتش آمد ز کامش برون

دو چشمش چو دو چشمه تابان زخون

همی کرد غران برو در نگاه

دهن بازکرده چو غار سیاه

چو اسفندیار آن شگفتی بدید

به یزدان پناهید ودم درکشید

همی جست اسب از گزندش رها

به دم در کشید اسب را ازدها

فرو برد اسپان گردون به هم

به صندوق در گشت جنگی دژم

به کامش چو تیغ اندر آمد بماند

چو دریای خون از دهن برفشانند

(ج ۴، ۵۸۰۹-۵۵۸۰۴)

غلبه بر گرگ و ازدها را باز می توان در شاهنامه مشاهده کرد: میرین خواستار دختر قیصر بود؛ اما قیصر شرط گذاشته بود که هر کس بخواهد داماد او شود باید کاری بزرگ انجام دهد تا هم در جهان نامدار شود و هم یاور قیصر باشد. در پیشه‌ی فاسقون گرگی پیل پیکر بود که مانع رفتن کسی به آنجا می شد. قیصر اعلام کرده بود که هر که پوست آن گرگ را بدرد، داماد او می شود. میرین از گشتاسب خواست تا این کار را برای او انجام دهد. گشتاسب به پیشه رفت و گرگ را از پا درآورد. قیصر که فکر می کرد میرین این کار را انجام داده است دختر خود را به ازدواج میرین درآورد. اهرن خواستگار دختر سوم که می دانست میرین از عهده این کار بر نمی آمده از میرین خواست تا او را نیز کمک کند تا بر ازدها که شرط ازدواج با دختر سوم بود غلبه کند. میرین گشتاسب را به او معرفی کرد و سرانجام اهرن نیز با کمک گشتاسب به دختر مورد علاقه خود دست یافت. (ج ۴، ۳۵۰۰ به بعد)

جنبه‌های منفی

به اعتقاد یونگ جلوه‌های فردی عنصر مادینه به وسیله‌ی مادر شکل می گیرد و اگر مرد حس کند، مادرش تأثیر منفی بر روی وی گذاشته عنصر مادینه‌ی وجودش به صورت خشم، ناتوانی و تردید بروز می کند (اردوبادی، ۱۳۵۴: ۲۷۳). او معتقد است این جنبه‌های ناهنجار زمانی شکل می گیرد که مرد به اندازه‌ی کافی مناسبات عاطفی خود را پرورش نداده باشد. این جنبه‌های منفی به صورت‌های مختلفی نمایان می شود.

۱- عفریت مرگ

«آنیما گاهی در شخصیت کوتوله (جن مانند) یا پری مانند ظاهر می‌شود و دارای قدرتی است که مردان را دور از مال و منال یا خانه و کاشانه‌شان به دام می‌اندازد. او در ادبیات و اسطوره‌ها بارها و بارها به عنوان الهه‌ی زن ویرانگر نمایان می‌شود، چهره‌ای که هزار کشتی را در آب غوطه‌ور می‌سازد یا در افسانه‌های پریان به عنوان پری دریایی، اشباح دریا یا حوری دریایی ظاهر می‌شود که در محل زندگی خود یعنی در زیر آب مردی را به دام انداخته است، به گونه‌ای که او می‌بایست برای همیشه حوری دریایی را دوست داشته باشد یا اینکه غرق شود (فوردهام، ۱۳۷۴: ۵۸). این جنبه‌ی آنیما گاهی به صورت صعلوک، دزد و رهزن نمود پیدا می‌کند. عفريت مرگ گاهی در چهره‌ی زن جادوگر نمایان می‌شود. ابتدا به صورت زنی زیبا بر مرد ظاهر می‌شود؛ اما وقتی چهره‌ی واقعی او نمایان می‌شود، زشت و پلید است. یونگ می‌گوید: «پریان دریایی نزد یونانیان و آوای تخته سنگ‌های ساحل نزد آلمانی‌ها به مثابه‌ی سراب ویرانگر، جنبه‌های خطرناک همین عنصر مادینه هستند. رفتار عنصر مادینه‌ی ویرانگر در این افسانه‌ی اهالی سبیری به خوبی نمایان است:

روزی یک شکارچی تنها، زنی را می‌بیند که از درون جنگل آن سوی رودخانه بیرون می‌آید. زن به شکارچی اشاره می‌کند و می‌خواند:

آه ای شکارچی تنهای غروب، به کنارم بیا

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

من تو را در آغوش خواهم گرفت!

بیا، بیا، شکارچی تنها مانده در سکوت غروب ۱۳۹۱

شکارچی لباس از تن برمی‌کند و شناکنان از رود می‌گذرد؛ اما به ناگاه زن تبدیل به جغد می‌شود و با خنده‌ای تمسخرآمیز پرواز می‌کند. شکارچی می‌خواهد راه رفته را بازگردد که در میان آب‌های منجمد رودخانه غرق می‌شود (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۴).

عفريت مرگ را در هفت خوان رستم و اسفندیار می‌توان به صورت زن جادو مشاهده کرد. در خوان چهارم رستم چشمه‌ای دید که خوانی کنار آن آماده بود و طنابوری در کنار آن. طنابور را

برداشت و آواز خواند. پیرزن جادوگر خود را آراست و به حضور او آمد. رستم از اینکه چنین زن زیبایی در آن بیابان نصیب او شده است خوشحال شد و جام می را برداشت؛ اما وقتی نام یزدان را بخواند چهره زن دگرگون شد. و رستم پی به ماهیت واقعی او برد و پیرزن را به دونیم کرد.

همان ناله‌ی رستم و زخم رود

به گوش زن جادو آمد سرود

وگر چند زیبا نبودش نگار

بیاراست رخ را بسان بهار

بپرسید و بنشست نزدیک اوی

بر رستم آمد پر از رنگ و بوی

ابر آفرینها فزایش گرفت

تهمتن به یزدان نیایش گرفت

می و جام، با میگسار جوان

که در دشت مازندران یافت خوان

نهفته به رنگ اندر اهریمنست

ندانست کاو جادوی ریمنست

ز دادار نیکی دهش کرد یاد

یکی طاس می بر کفش برنهاد

دگرگونه‌تر گشت جادو به چهر

چو آواز داد از خداوند مهر

زیانش توان ستایش نداشت

روانش گمان نیایش نداشت

تهمتن سبک چون درو بنگرید

سیه گشت چون نام یزدان شنید

سر جادو آورد ناگه ببند

بینداخت از باد خم کمند

(ج ۲، ۶۸۴-۶۷۴)

این واقعه برای اسفندیار نیز در خوان چهارم به وقوع پیوست. زمانی که اسفندیار وارد بیشه شد و به نواختن طنبور پرداخت، آرزو کرد پری چهره‌ای از جانب یزدان به سمت او بیاید. پیرزن جادو که صدای اسفندیار را شنید:

به سان یکی ترک شد خوبروی

چو دیبای چینی رخ از مشک موی

بیامد به نزدیک اسفندیار

دو رخ چو گلستان و گل در کنار

جهانجوی چون روی او را بدید

سرود ورود برتر کشید

چنین گفت کای دادگر خدای

به کوه و بیابان تویی رهنمای

بجستم هم اکنون پری چهره ای

به بیشه درون مرا رهنمای

(ج ۴، ۵۸۶۶-۵۸۶۳)

اسفندیار نیز مانند رستم به حقیقت موضوع پی برد و از او خواست که چهره‌ی واقعی خود را
آنگونه که هست نشان دهد:

به زنجیر شد گنده پیری تباه

سر و موی چون برف و روی سیاه

یکی تیز خنجر بزد بر سرش

مبادا که بینی تو سر یا برش

چو جادو بمرد آسمان تیره گشت

بدان سان که چشم اندرو خیره گشت

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

(ج ۴-۵۸۷۵ به بعد)

جنبه‌های منفی آنیما در این بخش‌های شاهنامه یافت نشد از این رو به اختصار از آنها عبور می-

کنیم:

۲- قاتل عشاق

به نظر یونگ تمایل به کارهای زننده و ناپسند یکی دیگر از جنبه‌های منفی آنیماست. «در سراسر
دنیا افسانه‌هایی وجود دارد که در آنها زنی زیبا، در همان شب اول وصال، عشاق خود را با زهر یا
سلاحی پنهانی می‌کشد. این جنبه‌ی عنصر مادینه همان قدر سرد و بی‌رحم است که پاره‌ای از جنبه-

های دهشت بار طبیعت در اروپا حتی تا به امروز هم به صورت اعتقاد به زن جادوگر نمود دارد» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۴).

۳- تخیلات شهوانی

به اعتقاد یونگ رایجترین نمود عنصر مادینه تخیلات شهوانیست. مردان ممکن است به جایی کشیده شوند که خود را با دیدن فیلم نمایش برهنه شدن زنان و پرداختن به کتاب‌های بی‌پرده‌ی جنسی ارضا کنند (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۵). نوشته‌های الفیه و شلفیه نیز جزء این موارد هستند.

۴- زودرنجی مردان

به عقیده‌ی یونگ این نمود آنیما وقتی بروز کند، مرد در رویایی با مشکلات زندگی ناتوان خواهد بود. «عنصر مادینه‌ای از این دست سبب می‌شود مرد احساساتی شده، همانند پیردختران زودرنج گردد و یا با فوق احساساتی بودن خود همانند شاهزاده خانم قصه‌های پریان شود که وجود نخود را از زیر تشک احساس می‌کرد» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۵).

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

طبق بررسی های انجام شده نتایج زیر را می توان از پژوهش حاضر ارائه نمود:

آنیما به عنوان بخشی از روان زنانه ی مرد است که در ادبیات نموده های مثبت و منفی دارد.

در این بخش از شاهنامه بیشتر نموده های آنیما به صورت مثبت تجلی یافته است.

در بیشتر موارد مرد با شنیدن توصیف معشوق به او دل می بندد و فرافکنی آنیما با شنیدن وصف زیبایی عاشق شدن را در مرد به دنبال دارد.

فرافکنی آنیما در قالب توصیف طبیعت نیز نمایان شده است. توصیفات فردوسی از طبیعت ساده است و گاهی به صورت ابیاتی پراکنده، طلوع و غروب خورشید را به تصویر می کشد.

آنیما به صورت راهنما در قالب انسان و حیوان نیز در شاهنامه مشاهده می شود.

جنبه های منفی آنیما به جز مواردی از عفریت مرگ در شاهنامه یافت نشد.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

- اردوبادی، ۱۳۵۴، احمد. مکتب روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ و آخرین گفتگوها با وی. [بی-جا]: انتشارات دانشگاه پهلوی
- اسنودن، ۱۳۸۷، روت. خودآموزیونگ، آموزش مبانی روان‌شناسی تحلیلی و آشنایی با نظریه‌های او، ترجمه‌ی نورالدین رحمانیان، تهران: آشیان
- دوبوکور، ۱۳۷۳، مونیک. رمزهای زنده‌جان. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- شایگان فر، ۱۳۸۰، حمید رضا. نقد ادبی: معرفی مکاتب نقد همراه با نقد و تحلیل متونی از ادب فارسی. تهران: داستان.
- شمیسا، ۱۳۸۷، سیروس. انواع ادبی. تهران: فردوس، چاپ دوم.
- شمیسا، ۱۳۷۹، سیروس. داستان یک روح. تهران: فردوس، چاپ سوم
- فدایی، ۱۳۸۱، فرید. کارل گوستاو یونگ و روان‌شناسی تحلیلی پور. تهران: دانشه
- فردوسی، ۱۳۸۹، ابوالقاسم. شاهنامه، براساس نسخه‌ی ژول مل به کوشش عبدالله اکبری‌ان راد، تهران: انتشارات الهام.
- فورد هام، ۱۳۷۴، فریدا. مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه‌ی دکتر حسین یعقوب‌پور، تهران: نشر اوجا
- گورین، ارل جی لیبر، ویلینگهام، ۱۳۷۷، ویلفرد و لی مورگان. راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه‌ی زهرا میهن خواه. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم
- مورنو، ۱۳۷۶، آنتونیو. یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه‌ی داریوش مهرجویی. تهران: نشر مرکز.
- یونگ، ۱۳۷۷، کارل گوستاو یونگ. انسان و سمبول‌هایش. ترجمه‌ی دکتر حمید سلطانیه. تهران: نشر جامی، چاپ اول
- یونگ، ۱۳۷۰، کارل گوستاو. خاطرات رؤیاها، اندیشه‌ها. ترجمه‌ی لارنس فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- «انگاره‌های کهن الگویی در دو منظومه فولکلوری از احمد شاملو»، ۱۳۸۵.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱